یادداشت

دوسال سخت‌تر

ادامه از صفحه اول

ثانیا شکست فاحش ترامپ در انتخابات، نشان داد او فاقد مشروعیت لازم نزد کنگره و در افکار عمومی برای جنگ دیگری است؛ اگرچه این عامل الزاما تعیین‌کننده نیست. ثالثا محاصره دریایی نیز اگر قرار باشد حاصلی داشته باشد، بسیار زمان‌بر خواهد بود که با روحیات ترامپ سازگار نیست. در چنین وضعیتی، قاعدتا شرایط باید بیشتر از هر زمان دیگری برای پیشبرد یک مذاکره موفق فراهم باشد. بدیهی است برای این منظور، انعطاف از هر دو سو ضرورت خواهد داشت. طرح هفت‌روزه یا دوروزه ایران که به نوعی احیای یادداشت تفاهم اسلام‌آباد است، بدون ارائه مابازایی، تاکنون راه به جایی نبرده است. از طرفی، بعید است ترامپ بعد از شکست در انتخابات حاضر باشد به یک شکست آشکار دیگر نیز تن دهد. اگر از فرصتی که به سه دلیل فوق شکل گرفته استفاده نشود، دو سال سخت‌تری را در پیش خواهیم داشت.

پیش‌ازجدول، سفره را ببینید

ادامه از صفحه اول

گزارش اجرای بودجه نیز باید از درصد جذب اعتبار فراتر برود. حمایت غذایی چه اندازه از نیاز خانوار را پوشانده است؟ پرداخت‌ها چقدر منظم بوده است؟ دسترسی به درمان بهتر شده یا هزینه بیشتری بر دوش بیمار افتاده است؟ سه محک ساده می‌تواند راهنما باشد: سبد کافی که حمایت غذایی با آن سنجیده شود، تقویم پرداختی که بتوان بر آن تکیه کرد و گزارشی که پیامد و نه‌فقط جذب اعتبار را بسنجد. هیچ لایحه‌ای به‌تنهایی همه بحران‌ها را حل نمی‌کند، اما می‌تواند از عمیق‌ترشدن محرومیت جلوگیری کند؛ به شرط آنکه مردم در مقام مالیات‌دهنده و مصرف‌کننده دیده شوند. پشت هر تصمیم، کسانی ایستاده‌اند که باید غذا بخرند، سقفی بالای سر نگه دارند، درمان شوند و توان کار داشته باشند.

آنچه به سال بعد می‌رسد

با ورق‌خوردن تقویم، تنگنای زندگی مردم از نو آغاز نمی‌شود؛ ادامه پیدا می‌کند. اجاره عقب‌افتاده، درمان نیمه‌تمام و نیازهای به‌تعویق‌افتاده همراه خانواده به سال بعد می‌رود. پیش از افزودن هزینه باید پرسید خانواده آن را از کجا می‌پردازد. اگر پاسخ، کمترخوردن، نخریدن دارو یا صرف‌نظرکردن از تحصیل باشد، تصمیم مالی به بازنگری نیاز دارد. سکوت مردم را نباید نشانه توانایی‌شان برای تحمل فشار دانست؛ بسیاری رنج خود را در خانه نگه می‌دارند. تدوین‌کنندگان بودجه باید نیاز این خانواده‌ها را پیش از رسیدن به استیصال ببینند. کودکی که به غذای متنوع نیاز دارد، کارگری که وعده‌اش را کم کرده، سالمندی که نسیه می‌خرد و عضوی از خانواده که سهم خود را به دیگری می‌دهد، در یک صف ایستاده‌اند: صف کسانی که هزینه بحران را از سفره‌شان می‌پردازند. بودجه‌ای که این صف را نبیند، هر قدر هم دقیق باشد، ناقص است. پیش از جدول، سفره را ببینید.

چله‌نشینی صنعت و چرایی یک سکوت

ادامه از صفحه اول

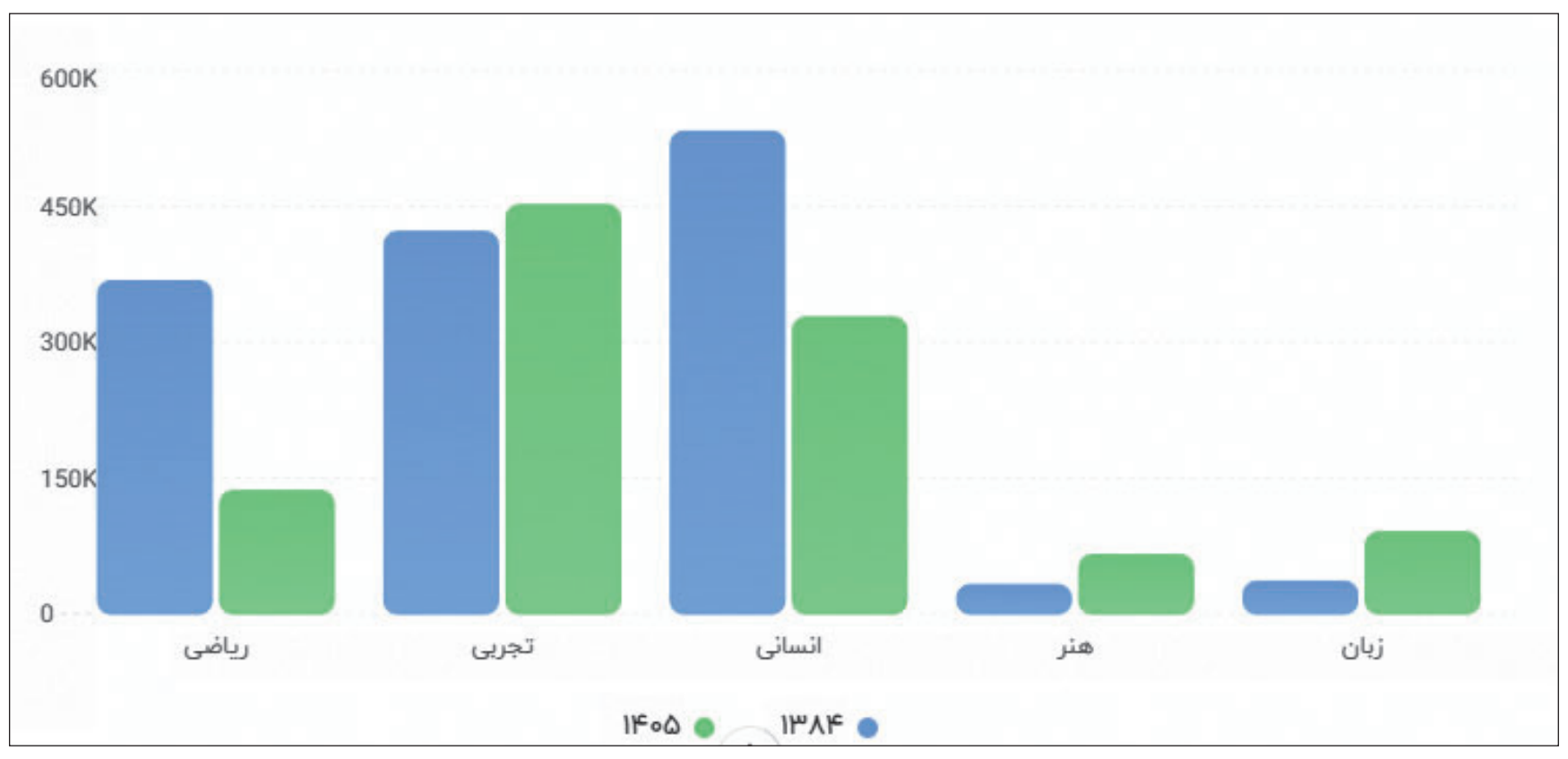
به‌طوری که در یکی از روزهای سرد سال ۱۳۵۸ وقتی «به محسن خلیلی خبر می‌دهند ۵۰۰، ۶۰۰ کارگر در کارخانه سه‌راه آذری دست به تجمع زده و درها را از داخل قفل کرده‌اند و هیچ مدیری را راه نمی‌دهند، او از دیوار کارخانه بالا می‌رود و به تحصن‌کنندگان می‌گوید اگر فکر می‌کنید کارخانه برای شماست، من همین الان می‌روم و کلیدها را به بنی‌صدر (رئیس‌جمهور وقت) می‌دهم تا اموال را بین شما تقسیم کنند. ولی دوستان، شما نمی‌توانید اینجا را اداره کنید، اجازه بدهید در کارخانه را باز کنیم تا شما بتوانید کار کنید و هر ماه نان برای زن و بچه‌هایتان ببرید. صدای همهمه کارگران چند لحظه قطع می‌شود و بعد همه فریاد می‌زنند: محسن‌خان خودتو می‌خوایم، محسن‌خان خودتو می‌خوایم». لحظه‌ای که همواره از آن به عنوان بزرگ‌ترین پاداشش در زندگی یاد می‌کرد. پاداشی که البته به خاطر امنیت شغلی، امکانات رفاهی و از همه مهم‌تر حفظ کرامت انسانی کارگران، مستحق آن بود. حقی که البته از سوی جریان‌های حاکم در روند انقلاب روا داشته نشد و حدود ۲۵۰ بار به عناوین مختلف او را راهی دادگاه و دادسرا کرد. این پایمردی‌ها و شایستگی‌ها و خدمات کم‌نظیر تاریخی اما در روزهای درگذشت این ایران‌دوست تحول‌ساز چندان قدر دانسته نشد. نه رسانه ملی (که البته جز این انتظاری از آن نمی‌شد داشت) و خبرگزاری‌ها و رسانه‌های همگانی که با پول مردم اداره می‌شوند، قدر او را به جا آوردند و نه بسیاری از روزنامه‌ها و رسانه‌های سیاسی و اجتماعی در سوگ این چهره برجسته اقتصاد ملی، خبر و گزارشی درخور او منتشر کردند که وااسفا! شاید به‌جز یک روزنامه اقتصادی (دنیای اقتصاد) و نشریه اتاق بازرگانی تهران (آینده‌نگر) که فقدان این بزرگمرد را برجسته و به شرح و تبیین شخصیت او پرداختند و البته روزنامه شرق که امکان انتشار دو، سه یادداشت نگارنده را به عنوان شاگرد کوچک ایشان فراهم کرد که همین‌جا باید از همه آنها بسیار سپاسگزاری کرد، بر سایر رسانه‌ها عمدتا سایه سکوت حاکم بود. چرا؟ این رخداد و رفتار تأسف‌آور از مشکلی اساسی در جامعه روشنفکری و نخبگانی پرده برمی‌دارد و آن گسست عرصه سیاست و امر اجتماعی با امر تولید و صنعت است. گسستی که اگر فهم و رفع نشود، بعید است هیچ‌گاه آرزوی «صنعتی‌شدن» که ضرورت حیاتی این ملک و میهن است، با وجود گذشت چندین دهه از آغاز این جریان، محقق شود؛ چراکه «صنعتی‌شدن»، یک جریان و فراگرد اجتماعی عمیق و همه‌گیر است که بسیاری از بنیان‌های جامعه را دگرگون و ذهنیت و فرهنگ تازه‌ای می‌سازد؛ بنابراین، زمانی در جامعه رشد می‌کند که زمینه‌های لازم فکری و فرهنگی در آن جامعه به وجود آمده باشد. بدون این زمینه‌ها و بدون کوشش برای ایجاد بستر فکری و فرهنگی و فقط با واردکردن و نصب ماشین‌آلات و کارخانه‌ها، صنعتی‌شدن جامعه ممکن نمی‌شود. در واقع صنعت یک پدیده اجتماعی است و همکاری طبقات مختلف جامعه را می‌طلبد و بدون مشارکت همگانی، امر توسعه صنعتی محقق نمی‌شود. حقیقتی که محسن خلیلی با تجربه زیسته خود و ازجمله لحظه مشاهده غارت خانه دکتر مصدق در ۲۸ مرداد توسط مردم و اینکه «با مردم گرسنه و دچار فقر فرهنگی و غیرمتشکل و پراکنده نمی‌توان جریانی پایدار برای توسعه و پیشرفت کشور شکل داد و کشور را ساخت» درک کرد و با ایجاد انواع تشکل‌ها به دنبال رفع این معضل و شکاف تاریخی بود. حقایقی که نه حکومت‌ها در طی دهه‌ها که از تاریخ صنعتی‌شدن کشور می‌گذرد، آن را درک و فهم کرده‌اند و نه متأسفانه روشنفکران و جریان‌های سیاسی که ظاهرا در پی پیشرفت و توسعه جامعه و عدالت اجتماعی‌اند اما از ضرورت تولید ثروت از مسیر پیچیده توسعه صنعتی غافل هستند که عاملی کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود و دل در گرو راه‌حل‌های آسان توزیع درآمدهای حاصل از فروش منابع معدنی و طبیعی خام و کمتر فراوری‌شده دارند. چنان‌که در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ خورشیدی نیز چنین بود. به‌طوری که از یک سو رشدهای بالای اقتصادی (حدود ۱۲ درصد) و ایجاد قطب‌های صنعتی و نهادهای توسعه‌ای را در نقاط مختلف کشور شاهد بودیم و از سوی دیگر، درست در همان دوران با ظهور سازمان‌های چریکی و انقلابی و رونق ادبیات انقلابی و... مواجه هستیم. به عبارتی صنعت و توسعه صنعتی راه و مسیر خود را می‌رود و سیاست و اجتماع مسیری دیگر را. اینکه چرا فعالان سیاسی آن تحولات اقتصادی و صنعتی را نمی‌دیدند و آن نخبگان فرهنگی و ادبی که مهم‌ترین آثار ادبی شاید تاریخ معاصر ایران را در حوزه‌های مختلف رمان، داستان، شعر، نمایش‌نامه، فیلم و... خلق کردند، چنان تلخ و سیاه می‌اندیشیدند، پرسشی اساسی است.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

گزارش راهبردی و داده‌محور «آمار داوطلبان کنکور سراسری ایران، ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۵»:

افول ریاضی، صعود تجربی و زنانه‌ترشدن آزمون

محمدتقی‌زاده



مقایسه تعداد ثبت‌شده در دو سال؛ درصدها بر اساس ارقام داده‌های مجله دقیقه محاسبه شده‌اند

کنکور سراسری ایران در دو دهه گذشته فقط با افزایش یا کاهش تعداد داوطلبان روبه‌رو نبوده؛ نقشه تقاضا میان رشته‌ها نیز تغییر کرده است. داده‌های این مجموعه نشان می‌دهد در کنار افت بلندمدت تعداد داوطلبان، جایگاه گروه‌های آزمایشی ریاضی و انسانی تضعیف، گروه تجربی به مهم‌ترین قطب تقاضا تبدیل شده و گروه‌های هنر و زبان نیز در سال‌های اخیر ارقام درخور توجهی ثبت کرده‌اند؛ هرچند مقایسه بلندمدت این دو گروه به دلیل تغییر شیوه ثبت و گزارش آمار، احتیاط بیشتری می‌طلبد. نکته مهم‌تر، تفاوت میان «بازگشت تعداد داوطلبان» و «بازگشت ساختار کنکور به وضعیت گذشته» است. در سال ۱۴۰۵ تعداد داوطلبان نسبت به سال قبل افزایش یافته، اما هنوز فاصله زیادی با اوج تاریخی ثبت‌شده در سال ۱۴۰۱ دارد. هم‌زمان، ترکیب رشته‌ای سال ۱۴۰۵ با ترکیب سال‌های آغازین این مجموعه تفاوت معناداری دارد. این گزارش سه پرسش راهبردی را دنبال می‌کند: اندازه واقعی بازار کنکور چه تغییری کرده است؟ کدام گروه‌های آزمایشی سهم خود را از دست داده یا بازیابی کرده‌اند؟ و این تحولات چه پیامدهایی برای سیاست‌گذاری آموزشی، ظرفیت دانشگاه‌ها و آینده رشته‌های دانشگاهی دارد؟

منبع داده‌ها و زحمت استخراج آن بر اساس منابع داخلی بر عهده «مجله دقیقه» بوده است.

۱. تصویر کلان:
کنکور کوچک‌تر شده، اما مسیر آن خطی نیست

تعداد داوطلبان در ۱۴۰۵	تغییر نسبت به ۱۴۰۴
۱,۰۷۰,۲۴۱	۱۱/۷٪+
نفر	افزایش سالانه
اوج ثبت‌شده در مجموعه	کمترین مقدار ثبت‌شده
۱,۴۸۹,۲۲۰	۸۶۰,۱۰۹
سال ۱۴۰۱	سال ۱۳۹۵

بر اساس داده‌های استخراج‌شده، تعداد داوطلبان از یک میلیون و ۴۵۵ هزار و ۸۶۸ نفر در سال ۱۳۸۱ به یک میلیون و هزار و ۲۴۱ نفر در سال ۱۴۰۵ رسیده است؛ کاهشی معادل حدود ۲۶.۵ درصد. مقایسه با سال ۱۳۸۴ نیز کاهش ۲۲.۹درصدی را نشان می‌دهد. بنابراین، در افق بلندمدت، اندازه جمعیت متقاضی کنکور کوچک‌تر شده است. با این حال، روند سالانه یکنواخت نیست. تعداد داوطلبان در سال ۱۳۹۵ به کمترین مقدار ثبت‌شده در این مجموعه رسید و پس از آن تا سال ۱۳۹۹ افزایش پیدا کرد. در سال ۱۳۹۹، آمار به یک میلیون و ۳۹۱ هزار و ۵۲۴ نفر رسید، اما در سال ۱۴۰۰ به یک میلیون و ۱۱۱ هزار و ۸۱۸ نفر کاهش یافت. سپس سال ۱۴۰۱ با ثبت یک میلیون و ۴۸۹ هزار و ۲۲۰ داوطلب، اوج تاریخی مجموعه را رقم زد. این افزایش و کاهش‌های شدید نشان می‌دهد که نمی‌توان تمام تغییرات تعداد داوطلبان را صرفا به تحولات جمعیتی نسبت داد؛ تغییرات نظام آزمون، شیوه ثبت‌نام و تعریف جامعه آماری نیز می‌توانند بر ارقام اثر گذاشته باشند. در سال ۱۴۰۲، تعداد داوطلبان به یک میلیون و ۱۱۹ هزار و ۴۳۶ نفر سقوط کرد؛ یعنی نسبت به سال قبل حدود ۲۴.۸ درصد کاهش. پس از افزایش محدود در سال ۱۴۰۳، تعداد داوطلبان در سال ۱۴۰۴ بار دیگر ۱۶.۹ درصد افت کرد و به ۹۵۷ هزار و ۷۹۸ نفر رسید. افزایش سال ۱۴۰۵، با اضافه‌شدن ۱۱۲ هزار و ۴۴۳ نفر، این روند را تا اندازه‌ای معکوس کرد. اما یک مقایسه مهم‌تر وجود دارد: رقم سال ۱۴۰۵ همچنان ۲۸.۱ درصد پایین‌تر از اوج سال ۱۴۰۱ و ۷.۱ درصد کمتر از سال ۱۴۰۳ است. بنابراین، تعبیر دقیق‌تر این است که کنکور پس از افت سال ۱۴۰۴ وارد مرحله بازیابی شده، نه اینکه به سطح تاریخی پیشین خود بازگشته باشد.

۲. مهم‌ترین تغییر ساختاری:
فاصله‌گرفتن از نقشه رشته‌ای دهه ۱۳۸۰

برای فهم تحولات کنکور، شمارش کل داوطلبان کافی نیست؛ پرسش تعیین‌کننده این است که این جمعیت در چه رشته‌هایی توزیع شده است؟ مقایسه سال ۱۳۸۴ با سال ۱۴۰۵، با وجود محدودیت‌های کیفیت داده، از جابه‌جایی بزرگی در ترکیب گروه‌های آزمایشی حکایت می‌کند.

تغییر تعداد داوطلبان در گروه‌های آزمایشی، ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۵

در سال ۱۳۸۴، گروه انسانی با ۵۳۲ هزار و ۷۷۳ داوطلب، بزرگ‌ترین گروه ثبت‌شده در جدول بود. تجربی با ۴۲۲ هزار و ۱۵۷ نفر در جایگاه دوم و ریاضی با ۳۶۷ هزار و ۶۲۷ نفر در جایگاه سوم قرار داشت. در سال ۱۴۰۵، ترتیب به‌طور محسوسی تغییر کرده است: تجربی با ۴۵۱ هزار و ۵۲۲ داوطلب در رتبه نخست، انسانی با ۳۲۷ هزار و ۷۳۴ نفر در رتبه دوم و ریاضی با ۱۳۵ هزار و ۸۱۳ نفر در رتبه سوم قرار دارند. این تغییر صرفا جابه‌جایی رتبه‌ها نیست. تعداد داوطلبان ریاضی در فاصله این دو سال حدود ۶۳.۱ درصد کاهش یافته است. انسانی نیز با افت حدود ۳۸.۵درصدی مواجه شده، در حالی که تعداد داوطلبان تجربی حدود هفت درصد افزایش یافته است. در نتیجه، تجربی تنها گروه از میان این سه گروه اصلی است که تعداد داوطلبان آن در مقایسه با سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است.

افت ریاضی؛ مهم‌تر از یک تغییر ساده در آمار کنکور

کاهش بیش از ۲۳۱ هزار داوطلب ریاضی میان سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۴۰۵، یکی از برجسته‌ترین تحولات این مجموعه است. تعداد داوطلبان این گروه از ۳۶۷ هزار و ۶۲۷ نفر به ۱۳۵ هزار و ۸۱۳ نفر رسیده؛ یعنی به حدود ۳۷ درصد سطح سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است. این افت از نظر راهبردی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا گروه ریاضی یکی از مسیرهای اصلی ورود به رشته‌های مهندسی، علوم پایه و بخشی از حوزه‌های فناورانه است. کاهش تقاضا برای ورود به این گروه می‌تواند بر ترکیب متقاضیان رشته‌های دانشگاهی و ظرفیت جذب دانشجو اثر بگذارد؛ با این حال، داده‌های حاضر تعداد ثبت‌نام‌کنندگان را اندازه می‌گیرد، نه تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان ورودی یا فارغ‌التحصیلان را. از این رو، نمی‌توان از این جدول به‌تنهایی نتیجه گرفت که عرضه نیروی متخصص مهندسی نیز به همان میزان کاهش یافته است. برای سیاست‌گذار، پرسش اصلی این نیست که چگونه صرفا تعداد داوطلبان ریاضی را افزایش دهد، بلکه این است که آیا جذابیت مسیرهای تحصیلی مرتبط با ریاضی، چشم‌انداز شغلی آنها و ارتباطشان با نیازهای اقتصاد دانش‌بنیان به اندازه کافی تقویت شده است یا خیر؟

انسانی؛ از بزرگ‌ترین گروه تا جایگاه دوم

گروه انسانی در سال ۱۳۸۴ بزرگ‌ترین گروه ثبت‌شده بود، اما در سال ۱۴۰۵ حدود ۲۰۵ هزار داوطلب کمتر از آن سال دارد. افت این گروه، با وجود افزایش تعداد داوطلبان آن در سال‌های اخیر نسبت به کف دهه ۱۳۹۰، نشان می‌دهد بازیابی تقاضا هنوز به سطح گذشته نرسیده است. مسئله راهبردی در اینجا، تفاوت میان «رشد پس از کف» و «بازگشت به سطح تاریخی» است. تعداد داوطلبان انسانی در سال ۱۳۹۵ به ۱۶۱ هزار و ۵۰۰ نفر رسیده بود؛ این رقم تا سال ۱۴۰۵ بیش از دو برابر شده، اما نسبت به سال ۱۳۸۴ همچنان حدود ۳۸.۵ درصد پایین‌تر است. هر دو گزاره درست هستند، ولی هرکدام تصویر متفاوتی از وضعیت این گروه ارائه می‌کنند. این روند می‌تواند مبنایی برای بررسی جذابیت رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی، کیفیت فرصت‌های شغلی، تغییر ترجیحات خانواده‌ها و نحوه توزیع ظرفیت دانشگاه‌ها باشد.

تجربی؛ قطب اصلی، اما نه در اوج تاریخی خود

تعداد داوطلبان تجربی در سال ۱۳۹۷ به ۶۴۲ هزار و ۴۵۱ نفر رسید که بالاترین مقدار ثبت‌شده این گروه است. در سال ۱۴۰۵ این رقم به ۴۵۱ هزار و ۵۲۲ نفر رسیده است؛ یعنی حدود ۲۹.۷ درصد پایین‌تر از اوج گروه. با وجود این افت، تجربی همچنان بزرگ‌ترین گروه آزمایشی است. این نکته نشان می‌دهد کاهش کلی داوطلبان لزوما به معنای ازبین‌رفتن تمرکز تقاضا در تجربی نیست. در واقع، تجربی از نظر تعداد همچنان جایگاه مسلط خود را حفظ کرده، اما از اوج تاریخی خود فاصله گرفته است. از منظر برنامه‌ریزی دانشگاهی، این تمایز مهم است: سیاست‌گذاری نباید فقط بر کاهش یا افزایش سالانه داوطلبان متمرکز باشد؛ باید بررسی کند تقاضا برای رشته‌های پزشکی و غیرپزشکی تجربی چگونه تغییر کرده، ظرفیت پذیرش چه نسبتی با این تقاضا دارد و چه بخشی از داوطلبان در نهایت وارد رشته‌های مدنظر خود می‌شوند.

۳. رشد سال ۱۴۰۵ از کجا آمده است؟
بازگشت هم‌زمان هر پنج گروه

یکی از یافته‌های مهم داده‌های جدید، فراگیربودن رشد در سال ۱۴۰۵ است. برخلاف وضعیتی که ممکن است با رشد یک گروه و افت گروه‌های دیگر روبه‌رو باشیم، در این سال هر پنج گروه آزمایشی نسبت به ۱۴۰۴ افزایش تعداد داشته‌اند.

افزایش داوطلبان از ۱۴۰۴ به ۱۴۰۵

در مجموع، تعداد داوطلبان از ۹۵۷ هزار و ۷۹۸ نفر در سال ۱۴۰۴ به یک میلیون و ۷۰ هزار و ۲۴۱ نفر در سال ۱۴۰۵ رسیده است؛ افزایشی برابر با ۱۱۲ هزار و ۴۴۳ نفر. از این افزایش، ۳۷ هزار و ۳۵۱ نفر به گروه انسانی، ۲۹ هزار و ۴۰۳ نفر به تجربی، ۱۹ هزار و ۶۶۳ نفر به ریاضی، ۱۳ هزار و ۳۱۳ نفر به هنر و ۱۲ هزار و ۷۱۳ نفر به زبان مربوط است.

از نظر رشد نسبی، هنر با افزایش ۲۵.۸درصدی بیشترین رشد را دارد. ریاضی با ۱۶.۹ درصد و زبان با ۱۶.۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. رشد انسانی ۱۲.۹ درصد و رشد تجربی هفت درصد بوده است. این الگو دو نکته مهم دارد: نخست، افزایش سال ۱۴۰۵ محدود به گروه تجربی نیست؛ بنابراین نمی‌توان آن را صرفا به تغییرات تقاضای رشته‌های پزشکی نسبت داد. دوم، گروه تجربی با وجود داشتن بیشترین تعداد داوطلب، کمترین رشد نسبی را در میان پنج گروه ثبت کرده است. این موضوع نشان می‌دهد در سال اخیر، گروه‌های کوچک‌تر با سرعت بیشتری رشد کرده‌اند. با این حال، رشد نسبی بالا لزوما به معنای تغییر بنیادی در وزن گروه‌ها نیست.

برای مثال، افزایش ۲۵.۸درصدی هنر معادل ۱۳ هزار و ۳۱۳ نفر است؛ در حالی که افزایش هفت‌درصدی تجربی به ۲۹ هزار و ۴۰۳ نفر می‌رسد. بنابراین، برای تحلیل راهبردی باید هم‌زمان به دو شاخص توجه کرد: درصد رشد و تعداد مطلق داوطلبان اضافه‌شده.

۴. ترکیب کنکور در حال تغییر است؛
سهم تجربی اندکی عقب نشسته است

مقایسه سهم هر گروه از کل داوطلبان، تصویری دقیق‌تر از جابه‌جایی تقاضا در دو سال اخیر به دست می‌دهد.

در سال ۱۴۰۴، حدود ۴۴ درصد داوطلبان در گروه تجربی قرار داشتند. این سهم در سال ۱۴۰۵ به حدود ۴۲ درصد کاهش یافته است. در مقابل، سهم ریاضی، انسانی، هنر و زبان افزایش پیدا کرده است.

این تغییر به معنای پایان برتری تجربی نیست؛ این گروه همچنان بیش از دو برابر ریاضی و حدود ۱.۴ برابر انسانی داوطلب دارد. اما می‌توان گفت رشد سال ۱۴۰۵ از نظر ترکیب رشته‌ای، اندکی متوازن‌تر از سال قبل بوده است.

مجموع سهم تجربی و انسانی از حدود ۷۴.۴ درصد در سال ۱۴۰۴ به ۷۲.۸ درصد در سال ۱۴۰۵ رسیده است. این کاهش حدود ۱.۶ واحد درصدی نشان می‌دهد سهم سایر گروه‌ها در مجموع افزایش یافته است. با این همه، یک سال تغییر برای اعلام چرخش پایدار در ترجیحات تحصیلی کافی نیست؛ برای تأیید چنین تغییری باید دست‌کم روند چندساله آینده، با تعاریف آماری ثابت بررسی شود.

پیام راهبردی این تغییر

اگر رشد سال ۱۴۰۵ در سال‌های آینده ادامه پیدا کند، برنامه‌ریزی آموزشی باید به تغییر تقاضا در گروه‌های مختلف توجه بیشتری نشان دهد. افزایش تقاضای ریاضی می‌تواند فرصتی برای تقویت مسیرهای ورود به مهندسی و علوم پایه باشد؛ رشد انسانی می‌تواند بر نیاز به ظرفیت‌های متناسب در رشته‌های این حوزه اثر بگذارد و افزایش داوطلبان هنر و زبان نیز نیازمند بررسی دقیق‌تر نوع تقاضا و ظرفیت پذیرش است. اما سیاست‌گذار نباید صرفا بر اساس تعداد داوطلبان ظرفیت دانشگاه‌ها را افزایش یا کاهش دهد. تعداد داوطلب، ظرفیت پذیرش، کیفیت آموزشی، تقاضای بازار کار و میزان موفقیت فارغ‌التحصیلان متغیرهای متفاوتی هستند. تصمیم درست، حاصل تحلیل هم‌زمان آنهاست.

۵. تفکیک جنسیتی داوطلبان؛
افزایش سهم دختران در کنکور

داده‌های تفکیک جنسیتی کنکور نشان می‌دهد دختران در سال‌های مورد بررسی، سهم بیشتری از داوطلبان را به خود اختصاص داده‌اند؛ با این حال، شدت این برتری در دوره‌های مختلف یکسان نبوده است. در سال ۱۴۰۵، از مجموع یک میلیون و ۷۰ هزار و ۲۴۱ داوطلب کنکور، ۶۹۵ هزار و ۶۵۷ نفر دختر و ۳۷۴ هزار و ۵۸۴ نفر پسر بوده‌اند. به این ترتیب، دختران با سهم حدود ۶۵درصدی، نزدیک به دوسوم جمعیت داوطلبان را تشکیل داده‌اند و سهم پسران حدود ۳۵ درصد بوده است.

مقایسه این ارقام با سال ۱۴۰۴، از افزایش بیشتر تعداد داوطلبان دختر حکایت دارد. شمار دختران از ۶۰۸ هزار و ۱۷ نفر در سال ۱۴۰۴ به ۶۹۵ هزار و ۶۵۷ نفر در سال ۱۴۰۵ رسیده است؛ افزایشی معادل ۸۷ هزار و ۶۴۰ نفر یا حدود ۱۴.۴ درصد. در مقابل، تعداد داوطلبان پسر از ۳۴۹ هزار و ۷۸۱ نفر به ۳۷۴ هزار و ۵۸۴ نفر افزایش یافته که معادل رشد حدود ۷.۱ درصدی است. بنابراین، در فاصله یک‌ساله، رشد تعداد داوطلبان دختر تقریبا دو برابر رشد تعداد داوطلبان پسر بوده است.

این تفاوت در نرخ رشد، در ترکیب جنسیتی داوطلبان نیز منعکس شده است. سهم دختران از حدود ۶۳.۵ درصد در سال ۱۴۰۴ به حدود ۶۵ درصد در سال ۱۴۰۵ رسیده و سهم پسران در همین مدت از حدود ۳۶.۵ درصد به ۳۵ درصد کاهش یافته است. در نتیجه، افزایش تعداد داوطلبان کنکور در سال ۱۴۰۵ فقط یک رشد کمّی عمومی نبوده، بلکه با تغییر نسبی ترکیب جنسیتی داوطلبان نیز همراه شده است.

نگاه به داده‌های تاریخی ارائه‌شده نیز نشان می‌دهد برتری عددی دختران پدیده‌ای محدود به سال‌های اخیر نیست. برای مثال، در سال ۱۳۸۳ تعداد دختران ۸۷۵ هزار و ۲۸۸ نفر و تعداد پسران ۵۶۰ هزار و ۴۱۵ نفر ثبت شده است.

۶. سه دوره در تاریخ کنکور؛
از افت تقاضا تا بازآرایی گروه‌ها

با کنار هم گذاشتن روند کل داوطلبان و تغییرات رشته‌ای، می‌توان سه دوره تحلیلی را از این مجموعه استخراج کرد. این تقسیم‌بندی یک چارچوب تفسیری برای فهم داده‌هاست، نه تقسیم‌بندی رسمی نظام کنکور.

دوره نخست: افت و تغییر توازن رشته‌ها

از میانه دهه ۱۳۸۰ تا کف سال ۱۳۹۵: در این دوره، تعداد کل داوطلبان از یک میلیون و ۳۸۷ هزار و ۴۰۷ نفر در سال ۱۳۸۴ به ۸۶۰ هزار و ۱۰۹ نفر در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت؛ افتی حدود ۳۸ درصد. هم‌زمان، تعداد داوطلبان انسانی و ریاضی نیز به‌شدت کاهش پیدا کرد. این هم‌زمانی، زمینه مناسبی برای بررسی پیوند میان تغییرات جمعیتی، ترجیحات تحصیلی و شرایط پذیرش دانشگاهی فراهم می‌کند، اما داده‌های حاضر علت افت را مشخص نمی‌کنند.

دوره دوم: بازیابی و نوسان شدید

از سال ۱۳۹۶ تا اوج سال ۱۴۰۱: تعداد داوطلبان از ۹۳۰ هزار و ۲۰۸ نفر در سال ۱۳۹۶ به یک میلیون و ۴۸۹ هزار و ۲۲۰ نفر در سال ۱۴۰۱ رسید. رشد درخور توجه این دوره با افت‌های شدید میان بعضی سال‌ها همراه بوده است؛ به‌ویژه کاهش ۲۰.۱درصدی در سال ۱۴۰۰ و افزایش ۳۳.۹درصدی در سال ۱۴۰۱. چنین نوسانی ضرورت بررسی تغییرات ساختاری آزمون و شیوه ثبت آمار را نشان می‌دهد.

دوره سوم: افت پس از اوج و رشد فراگیر در ۱۴۰۵

از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۵: تعداد داوطلبان در سال ۱۴۰۲ به یک میلیون و ۱۱۹ هزار و ۴۳۶ نفر کاهش یافت. پس از نوسان سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴، در سال ۱۴۰۵ رشد در هر پنج گروه ثبت شد. با وجود این، اندازه کل کنکور و تعداد داوطلبان گروه‌های اصلی هنوز به سطوح اوج گذشته بازنگشته است.

۷. پیامدهای راهبردی برای سیاست‌گذاری آموزشی

نخست، سیاست‌گذاری بر اساس تقاضای واقعی، نه صرفا ظرفیت موجود: کاهش بلندمدت داوطلبان ریاضی و انسانی، در کنار حفظ جایگاه تجربی، لزوم بازنگری در نحوه توزیع ظرفیت‌های دانشگاهی را مطرح می‌کند. با این حال، کاهش داوطلب به‌تنهایی دلیل کافی برای کاهش ظرفیت نیست؛ سیاست‌گذار باید ظرفیت پذیرش، تعداد پذیرفته‌شدگان، تقاضای بازار کار، کیفیت آموزش و نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان را کنار هم بگذارد. اگر در رشته‌ای تعداد داوطلبان کاهش یافته اما نیاز بازار کار به نیروی متخصص همچنان بالاست، راهبرد مناسب ممکن است اصلاح مسیرهای ورود، بهبود کیفیت آموزش یا تقویت چشم‌انداز شغلی باشد، نه کوچک‌کردن خودکار ظرفیت.

دوم، احیای ریاضی باید به مسئله‌ای فراتر از کنکور تبدیل شود: کاهش ۶۳.۱درصدی داوطلبان ریاضی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۵، یک علامت مهم برای بررسی زنجیره آموزش ریاضی و علوم پایه است. این موضوع باید از آموزش مدرسه‌ای و انتخاب رشته تا دانشگاه، اشتغال و درآمد متخصصان دنبال شود. سیاست‌گذار می‌تواند با پیونددادن آمار کنکور به داده‌های آموزش متوسطه و بازار کار، بررسی کند افت تقاضا در چه مرحله‌ای شکل می‌گیرد. آیا دانش‌آموزان کمتری به ریاضی علاقه‌مند می‌شوند؟ آیا مسیر دانشگاهی این گروه جذابیت کمتری دارد؟ یا عوامل دیگری در انتخاب رشته اثر می‌گذارند؟ داده فعلی پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌دهد، اما به‌روشنی نشان می‌دهد بررسی آنها ضروری است.

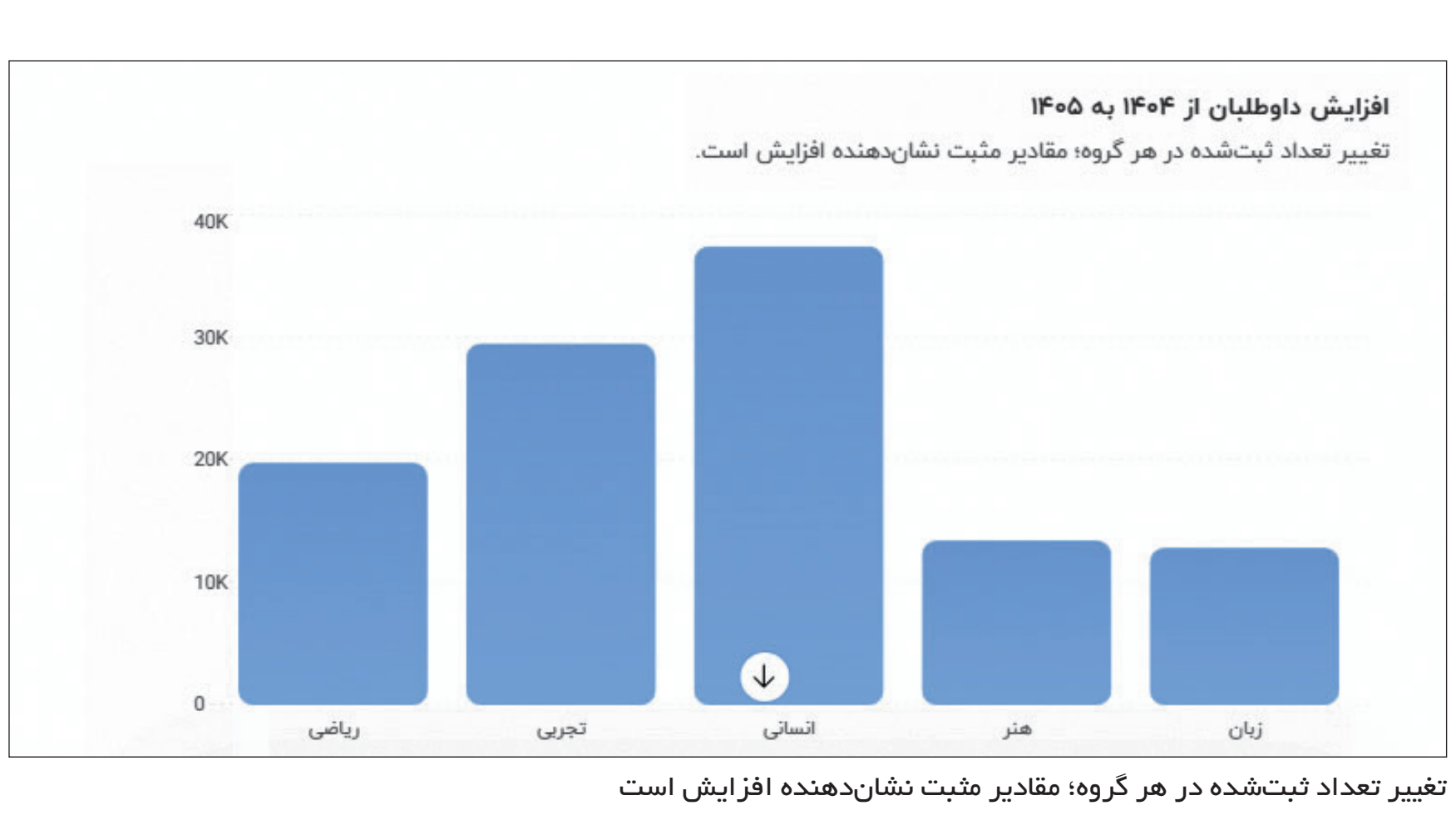
سوم، رشد ۱۴۰۵ باید در چند سال آینده آزموده شود: افزایش ۱۱.۷درصدی تعداد داوطلبان در سال ۱۴۰۵، اگر در سال‌های بعد ادامه یابد، می‌تواند نشانه تغییر روند باشد، ولی اگر در سال بعد دوباره افت رخ دهد، رشد اخیر بیشتر یک نوسان مقطعی خواهد بود. برای تشخیص این دو وضعیت، لازم است آمار سالانه با تعاریف ثابت و همراه با اطلاعات مربوط به نوبت آزمون، تعداد ثبت‌نام‌کنندگان یکتا و گروه‌های آزمایشی منتشر شود. فقط در این صورت می‌توان رشد پایدار را از اثر تغییر روش ثبت‌نام یا گزارش آمار تفکیک کرد.

جمع‌بندی نهایی

مهم‌ترین نتیجه این مجموعه صرفا کاهش تعداد داوطلبان نیست، بلکه جابه‌جایی توازن میان گروه‌های آزمایشی است. در مقایسه سال ۱۳۸۴ و ۱۴۰۵، تعداد داوطلبان ریاضی بیش از ۶۳ درصد و انسانی حدود ۳۹ درصد کاهش یافته‌اند، در حالی که تجربی اندکی رشد کرده و همچنان بزرگ‌ترین گروه باقی مانده است. در سال ۱۴۰۵ نیز رشد ۱۱.۷درصدی کل داوطلبان، با افزایش تعداد در هر پنج گروه همراه بوده است، اما این بازگشت هنوز فاصله درخور توجهی با اوج سال ۱۴۰۱ دارد.

از منظر سیاست‌گذاری، این داده‌ها یک هشدار و یک فرصت هم‌زمان هستند. هشدار از این رو که کاهش بلندمدت تقاضا در برخی گروه‌های مهم باید با نیازهای آینده اقتصاد و نظام آموزش عالی سنجیده شود؛ فرصت از این رو که رشد اخیر می‌تواند مبنایی برای بررسی تغییر ترجیحات تحصیلی و اصلاح سیاست‌های پذیرش قرار گیرد.

راهبرد درست، تلاش برای افزایش یا کاهش صرف تعداد داوطلبان نیست، بلکه فهم این است که چه کسانی، در چه گروه‌هایی و تحت تأثیر چه شرایطی مسیر تحصیلی خود را انتخاب می‌کنند. برای رسیدن به این پاسخ، آمار کنکور باید به داده‌های آموزش مدرسه‌ای، ظرفیت دانشگاه‌ها، بازار کار و نتایج فارغ‌التحصیلان متصل شود.



تغییر تعداد ثبت‌شده در هر گروه؛ مقادیر مثبت نشان‌دهنده افزایش است